

پیشخوان

نظر و گذری بر خاطرات زنده‌باد آیت‌الله مسلم ملکوتی

ناگفته‌هایی ناب از یک تکاپوی علمی و سیاسی

■ شاهد توحیدی



استاد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تاز نمای ناشر در بازنمایی محتوای این کتاب به نکات پی آمده اشاره کرده است: «یکی از راه‌های معرفت‌انسان بر گذشته و حوادث روزگار مطالعه خاطرات شخصیت‌ها و بازیگران معروف دوران مورد مطالعه است که البته باید با بینش و ژرف‌کاوی نیز همراه‌شود. شناخت انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از پدیده‌های بزرگ قرن، مستلزم دقت و تأمل در اعمال و مبارزات یاران امام می‌باشد. در این راستا مرکز اسناد انقلاب اسلامی برای شناساندن هر چه بیشتر این شخصیت‌ها و نیز تبیین و روشن کردن زیورآبی مختلف انقلاب و تلاش‌های ملت برای غلبه بر رژیم اقدام به انتشار خاطرات شخصیت‌های انقلابی کرده است، افرادی که در هر گوشه‌ای از مرز و بوم در

برابر رژیم ایستادند و پس از پیروزی انقلاب نیز برای تثبیت واستحکام آن کوشیدند. آیت‌الله ملکوتی یکی از یاران امام در خطه آذربایجان است که خاطرات وی در برگیرنده وقایع زیادی از دوران استبداد پهلوی‌ها و اوایل انقلاب اسلامی است. این کتاب در هفت فصل ساماندهی شده است. فصل اول به زندگی شخصی و نحوه راهپایی وی به حوزه و شروع مقدمات تحصیل از شرایط زمان به دست می‌دهد. فصل دوم کتاب پس از ترسیم فضای استبداد رضاشاهی به غلغله آذربایجان و حکومت پیشه‌وری می‌پردازد که یکی از مهم‌ترین شرایط دوره پهلوی را هم در کرده‌اند، مقهور این جادوی تبلیغات رسانه‌ای شده و با حسرت آن ایام را مرور می‌کنند. در واقع رسانه‌های سلطنت‌طلب و بوقچیان مزدبگیر فضای مجازی از ضعف حافظه تاریخی جامعه استفاده کرده و رضاخان و پسرش را امتیاز آبیادی و آزادی ایران معرفی می‌کنند؛ در این فضای تبلیغاتی آنان قهرمانان ملی ایران و فرح دینیا مفرق فرهنگ و هنر ایران معرفی می‌شوند، اما خوب است واقعیت دوران پهلوی را براساس اسناد، گزارش‌ها و خاطرات خیرنگاران و سفرای کشورهای خارجی و نیز دیدگان محمدرضا پهلوی هم‌آرزویی کنیم. مقال پی آمده با این هدف به نگارش در آمده است.

■ ■ ■

وضعیت رقت بار اقتصادی مردم در دوره پهلوی دوم

مجله آلمانی «شپینگل» در سال ۱۹۵۲ میلادی(۱۳۳۱ هجری شمسی) و در شماره ۳۴ خود به ارائه گزارشی تحلیلی و میدانی از ایران اوایل دهه ۳۰ پرداخته است. در بخشی از این گزارش، وضعیت منقطع ۱۰ تهران مورد بررسی قرار گرفته است: «صدا کلبه پر از شیش و فقیرانه منقطه ۱۰ تهران واقع در جنوب شهر، هر شب بوی تریاک به بیرون می‌خزد و با بوی نفرت‌انگیز جوی‌های شهر مخلوط می‌شود. وضعیت آب آشامیدنی، دفع زباله و کانال‌های پایتخت میلیون نفری ایران بدین‌گونه است. آب این جوی‌ها بسوی ادرار می‌دهد، باها‌ها به شدت فاسد شده‌اند و تعفن حاصل از مدفوع و فضولات انسانی و حیوانی، مشام را آزار می‌دهد. تخمین زده می‌شود که دو سوم مردم ایران، تریاک مصرف می‌کنند. بیماری سل، پیامد نوعی بهره‌کنشی عمومی و بی‌رحمانه از نیروهای کار است. کودک پنج ساله و زن جوان ۳۰ ساله، مانند بیزرنانی فر توپ و بدون دندان می‌شوند و شمار بالایی از کارگران، غالباً ۱۲ تا۱۰ ساعت روز را در فضاهای بدون نور کار گامها و کاروانسراهایی که قالی‌بافی نام دارند، کار می‌کنند. همین کارگران فقیر و بیمار یکی از نفیس‌ترین و گران‌قیمت‌ترین فرش‌های جهان را می‌بافند…»

البته در آن دوران و با اندکی تسامح، در اغلب کشور وضعیت به همین شکل بود. از مردم فقیر خرمنشهر و جنسوپ ایران گرفته – که از ته مناده و مسازاد غذای امریکایی‌ها استفاده می‌کردند- تا مردم‌ساری در شمال کشور که توان تهیه بیش از دو وعده غذا در روز را نداشتند که آن هم مقداری نان خشک و ماست بود. دو دهه بعد نیز وضعیت معیشت ایرانیان، تفاوتی چشمی نداشت. در آن دوران بیش از ۴۰ درصد خانوارهای شهری، در یک اتاق زندگی می‌کردند، چون قدرت تهیه‌خانه‌ای بزرگ‌تر نداشتند. برخی افزایش حقوق‌ها در این دوران، چون متناسب با کاهش قدرت خرید مردم در طول سال‌های گذشته نبود، نتوانست هیچ تغییر محسوسی برای قشر ضعیف جامعه به وجود آورد. روزنامه کیهان در شماره ۲۳ فروردین ۱۳۴۰، چنین می‌نویسد: «خبرابری تثبیت اوضاع اقتصادی کشور، برنامه‌هایی طرح شده و دولت امیدوار است با اجرای این طرح‌ها بتواند قیمت‌ها را در یک سطح قرار دهد و از نوسان شدید آنها جلوگیری کند در اجرای این امر تطبیق عرضه و تقاضا یک اصل مهم به‌شمار می‌رود. عدم انطباق عرضه و تقاضا به‌خصوص

تاریخ

تاریخ ۸۸۹۸۴۳۷



دهه ۴۰ نمایانی از چادرنشینی در منطقه شهیارچشمی تهران

دهه ۴۰ نمایانی از چادرنشینی در منطقه شهیارچشمی تهران
پرویز راجی: «وقتی در ۳۱ تیر ۱۳۵۶ به تهران رسیدیم، در هتل هیلتون و برای اولین بار به خاموشی برق برخوردیم که در ساعت شش و نیم بعدازظهر آغاز شد و به مدت چهار ساعت تمام ادامه یافت. در طول این مدت، هیچ نقطه‌ای از شهر برق نداشت. در آن شب، هتل به شهر تهران انداختیم، صاف دراز اتومبیل‌ها را دیدیم که به علت خاموشی چراغ‌های راهنمایی، در خیابان‌ها از حرکت بوق‌های خود، نسبت به خاموشی برق اعتراض می‌کردند…»

■ **قطع مکرر برق در دوران شکوفایی اقتصادی؟!**

قطع مکرر برق، یکی دیگر از معضلات مردم ایران در دوران پهلوی بود. پرویز راجی آخرین سفیر رژیم پهلوی در لندن، در ۳۱ تیر ۱۳۵۶ در خاطرات خود می‌نویسد: «موقعی که به تهران رسیدم، در هتل هیلتون و برای اولین بار به خاموشی برق برخوردیم که در ساعت شش و نیم بعدازظهر آغاز شد و به مدت چهار ساعست تمام ادامه یافت. در طول این مدت، هیچ نقطه‌ای از شهر برق نداشت… در آن‌گاهی که از بالکن هتل به شهر تهران انداختیم، صف دراز اتومبیل‌ها را دیدم که به علت خاموشی چراغ‌های راهنمایی در خیابان‌ها از حرکت بازمانده‌اند و با به صدای آوردن بوق‌های خود نسبت به خاموشی برق اعتراض می‌کردند… خاموشی‌های برق در ایران رژیم را به سرگیجه دچار ساخته و سبب نازضاتی فراوانی در بین مردم شده است. تا نگاهی که دیگر فرانس، و عده‌های پشت سرهم رژیم را در مورد اینکه افزایش مخارج تسلیحاتی، اثری در کاستن از فعالیت در بهبود زندگی مردم ندارد را بپویند نمی‌کنند. هم‌اکنون مردم در ایران، به شدت از کمبود روشایی برق و عدم توانایی در استفاده از تهویه و یخچال، در بالای جامعه ما هرگز در چنین ساعتی از خواب بیدار نمی‌شوند، دخترهایشان هم چادر سرشان نمی‌کنند. مردم دور جرخ یوفروش‌ری ازحکم کرده بودند. در گوشه خیابان چند سنگ ولگرد و چند بچه لخت و عور لابه‌لای زباله‌های لولیدند. سربازان وظیفه با سرهای تراشیده، شلوارهای بدقواره و پوین‌های ریخت در کنار خیابان قدم می‌زدند. تا ظاهر از تعطیلی صبح جمع‌شده‌ها می‌بردند، هم کسالت‌آور بود و هم غم‌انگیز صحنه‌ای از جامعه رو به توسعه. هیچ مقدار خوش‌بینی زندگی را در این خیابان‌ها تغییر نمی‌دهد…»

■ **کمبود کالاهای اساسی و سوءمدیریت در ارائه خدمات**

کمبود کالاهای اساسی از دیگر مشکلات جدی کشور بود که با وجود درآمدهای هنگفت نفتی، به دلیل سوءمدیریت علاج نشد. اسدالله علم در کتاب خاطرات خود درباره گرانی رو به رشد حاصل از مدیریت هویدا می‌نویسد: «در تابستان ۱۳۵۲، بسیاری از انواع مواد غذایی کمیاب شده و اگر هم یافت می‌شد با قیمتی چندین برابر به فروش می‌رسید. در ماه‌های نخست سال ۵۳ تا هم پیدا نمی‌شد و هویدا همواره اعلام می‌کرد که ما در عصر طلایی به سر می‌بریم…» با این همه محمدرضا پهلوی بی توجه به این مسئله معتقد بود، مردم باید یاد بگیرند تا بدون آنها زندگی کنند! علم در روز نگاشت ۲۴ شهریور ۱۳۵۲ خود می‌نویسد: «سر شمام موضوع صحبت کمبود بعضی از کالاهای اساسی بود که شاه عقیده دارد مردم باید یاد بگیرند چگونه اینها زندگی کنند…» بی توجهی محمدرضاپهلوی نسبت به وضعیت معیشتی مردم در سال‌های بعد هم تغییری نمی‌یابد. علم در خاطرات ۲۳ فروردین ۱۳۵۳ خود به واکنش شاه در برابر وضعیت موجود خود تا تولیدات کشاورزی اشاره کرده و می‌نویسد: «[به شاه] عرض کردم متأسفانه در داخله به‌واسطه غفلت متصدیان، نه گوشت در دسترس مردم است، نه شکر، نه گوشت مرغ و مردم خیلی ناراضی هستند و این صبح نصیب آنها چر این پیش‌بینی‌ها را نمی‌کنند؟ همه چیز هم گران شده. تعجب است که شاهنشاه تمام گوش کردند، ولی همانطور که چشمشان را روی هم گذاشته بودند، اصلا باز نکردند و یک کلمه جواب ندادند. من که شاهنشاه را می‌شناسم، می‌دانم این به معنی این است که حرف تو را می‌شنوم، ولی نمی‌خواهم جواب بدهم…»

فرانسس فیتز جرالد نویسنده معروف امریکایی (برادرزاده سفیر امریکا) نیز وضعیت ایران در سال ۱۳۵۳ را بدتر از سوریه برآزایی کرده و می‌نویسد: «وضعیت ایران به طور کلی، به مراتب بدتر از کشوری مانند سوریه است که نفت و نه ثبات سیاسی دارد. به این دلیل بود که برای توسعه اقتصادی هرگز تلاش جدی نکرده است…» ثروت کشور بیشتر به سوی خودورداری شخصی و نه تئوپوس، کالاهای مصرفی و نه بهداشت عمومی و حقوق سربازان و پلیس کشور و نه آموزش‌گاران، سربازان و غیره اختصاص یافته است…» مینو صمیمی منشی امور بین‌الملل دفتر فرح نیز درباره وضع کارگران می‌نویسد: «سال ۱۳۵۴ شاه دستور داد، دستمزد کارگران در ۲۱ واحد بزرگ صنعتی کشور تا ۲۰ درصد اضافه شود و در سال بعد نیز اکثر کارگران مبلغی به اندازه حقوق یک ماه خود به عنوان عیدی، در نوروز ۱۳۵۵ دریافت داشتند. اما به‌رغم افزایش درآمد طبقات مزدبگیر، هیچ بهبودی در معیشت آنها پدید نیامد و اکثر از شرایط سخت به زندگی ادامه می‌دادند…»

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۹۸۹

آنها کار نداشت، از طرفی بالا رفتن هزینه‌های زندگی نه تنها زندگی مهاجران، بلکه زندگی بسیاری از شهرنشینان را نیز با مشکل مواجه ساخت. سیاست اصلاحات ارضی به عنوان یکی از شاخه‌های انقلاب سفید، در ظاهر هدفی جز اصلاح وضعیت کشاورزی و تبدیل ایران به یک کشور صنعتی نداشت، اما در واقعیت هدف‌ا اجزای این سیاست، کاستن از قدرت مالکان بزرگ و ارتقای پایگاه اجتماعی شاه در میان کشاورزان و روستاییان بود. نتیجتاً اجرای این قانون موجب نابودی کشاورزی، ایجاد صنعت وابسته به غرب و رشد حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ شد. ■ **واکنش‌های خواندنی اعلیحضرت دغدغه‌مند**

روزنگاشت‌های اسدالله علم، می‌تواند تا نهای از سطح دغدغه‌مندی محمدرضا پهلوی نسبت به حل مشکلات کشور و ایجاد راه برای ملت ایران باشد. علم در یادداشت روز ۱۷ اسفند ۱۳۴۷ خود می‌نویسد: «شرقیایی، شاه را در جریان تحولات اخیر قرار دادم و چند نکته را مطرح ساختم که او را ناراحت ساخت. گفتم دو برابر شدن آب‌بها مملکت را آشفته کرده است. اسفالت خیابان‌ها در حال از هم پاشیدگی است، فساد کارمندان گمرک رو به گسترش است و اعتبارات بانکی محدود شده و شرکت‌های زیادی رو به ورشکستگی می‌روند، دست‌آخر درباره بحران مالی دانشگاه‌ها به او هشدار دادم. شاه ناگهان از جا در رفت و مرا مورد حمله قرار داد و گفت وقتی پولی به دستمان نمی‌رسد، آنچه می‌توانیم بکنیم، پاسخ خود هر بار که توجه اعلی حضرت را به کمبود پول جلب کرده‌ام، پاسخ این بوده که اینطور نیست، دولت به اندازه کافی پول در اختیار ندارد و گزارش‌های من نادرست است، اما همین دیروز بود که اعلی حضرت درباره ولخر جی‌های شرکت نفت در زمینه پتروشیمی صحبت کردند…» اسدالله علم چند روز بعد در تاریخ ۲۷ اسفندماه، تذکر خود را مجدداً تکرار کرده و در شرح آن در روزنوشت خود می‌نویسد: «شرقیایی… یک بار دیگر موضوع افزایش آب‌بها را مطرح کردم، شاه گفت تا کی مردم می‌توانند از چیزهای مجانی استفاده کنند؟ پیشرفت، پول می‌خواهد. پاسخ‌ادم افزایش ۷۰ درصدی قیمت‌ها پیشرفت نیست، بلکه فقط بی‌عدالتی است. گاهی بی‌اعتباری او مرا آزار می‌دهد و ناچار می‌شوم در روز بعد مطلب را مجدداً مطرح کنم. تا کی می‌توانیم به مردم و نیازهایشان بی توجهی کنیم…» «با وجود فقر و عقب ماندگی مفرط مردم در دوره پهلوی، پهلوی دوم بی هیچ تگرانی به سفرهای تفریحی خارج از کشور می‌رفت. اسدالله علم در خاطرات روز ۳۰ بهمن ۱۳۴۸ خود می‌نویسد: «هرروز بعدازظهر که به حضور شاه رفتم، وسط کار ماساژ و حمام بودند، دو ساعتی با هم صحبت کردیم. عرض کردم به نظر من، ایشان هم در کشور در لژ نشینند. شبانه [ا] افراط می‌کنند. به تذکرم خندید… بار دیگر پیشنهاد کردم، به حد کافی خارج از مملکت بدهایم و اکنون بهتر است، برگردیم. مثل اینکه دنیا را بر سرش خراب کرده باشم، اما وظیفه من اینجک است می‌کند که به اطلاع برسانم، پادشاه ایران نمی‌تواند ۴۵ روز را خارج از وطنش و صرفاً پایت استراحت و سرگرمی می‌گذرانند، مردم ایسن چیزها را تحمل نمی‌کنند…» در شرایطی که شاه ایران همچنان خودداری می‌کردانه و چند اتوبوس را آتش زد.داند. آنها از حمایت مردم بر خوردارند و نظاهرانتشان رو به تشدید…»

در این میان، ممکن است عده‌ای به سخنان هویدا در دادگاه انقلاب در باره عملکرد دولتش اشاره کنند: «در دوران مبارزات من، قیمت خودکار یک ثابت بود و همیشه ۵ ریال بوده و است…» اما این عده بهتر است به پاسخ هویدا به پرسش بعدی مسئولان دادگاه هم توجه کنند. مسئولان دادگاه در برابر آن پاسخ می‌دهند: «وقت بودید از او می‌پرسند: چطور چنین سخنی می‌گویی؟ شما تورم را از ۰۳ درصد در عرض ۱۲ سال به ۲۵ درصد رساندید، قیمت غذا و مسکن هم ۲۵ برابر شده است.» هویدا نیز در جواب می‌گوید: «وقت بودید من غذا و ملک را با قیمت خودکار را گفتم، چون درس نمی‌خواند، کسی خودکار نمی‌خرید. ما با یک خودکار و موز ماندن در مدرسه کاری می‌کردیم که هیچ‌کس نرسد روزی عمیلمون بشکه نفت کجا می‌رود؟»

■ **شاه طرفدار دموکراسی و ایجاد سیستم تک حزبی!**

با وجود تمام کاستی‌ها و سوءمدیریت‌ها، پادشاه مشروطه‌خواه و طرفدار آزادی با تأسیس حزب رستاخیز در سال‌های پایانی سلطنتش، برده از چهره دیکتاتورمآب خود برداشت. محمدرضا پهلوی چندی پس از تأسیس حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۵۳، در مصاحبه‌ای عضویت در حزب جدید را اجباری خواند و از کسانی که به عضویت روستاییان بسیار زیاد بود، به گونه‌ای که طبق آمار، تهران که در سال ۱۳۳۵ حدود ۱/۵ میلیون جمعیت شهری داشت، در سال ۱۳۴۵، ۲/۵ میلیون نفر در خود جای داد. این رقم در سال ۱۳۵۵ به حدود ۴/۵ میلیون نفر نیز رسید. حاصل این کوچ روستاییان معطل بزرگی به نام حاشیه‌نشینی و زغنه‌نشینی در شهرهای بزرگ همچون تهران بود. مهاجران روستائیان اغلب در زاغه‌ها و گودهای جنوب شهر تهران، همچون اطراف میدان آزادی (شههاد)، انتهای خیابان ۱۷ شهریور (شهیارچشمی)، میدان شوش و میدان غار ساکن می‌شدند. چون زندگی در این مناطق هم آرزان و کم‌خرج بود و هم کسی با